

مشاور

در هزارتوی باید‌ها و شاید‌ها

گفت‌وگویی صمیمانه با دکتر کیومرث فرح‌بخش،
دانشیار مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی

گفت‌وگو کننده: محمدحسین دیزجی

اصول و قوانین و یافتن راه‌حل بعد از مذاکره. هیچ اتفاقی را ناگزیر تلقی نکن. همه حوادث یک فرصت مذاکره با ناشناخته‌ها هستند. ما نیز با یک سلسله پرسش به دیدار استادی مجرب، توانمند و صاحب اندیشه در حوزه مشاوره آمدم تا پاسخ‌هایی از او دریافت کنیم که چراغ راه پیش‌رو باشد. دکتر کیومرث فرح‌بخش، دانشیار مشاوره «دانشگاه علامه طباطبائی» صمیمانه به همه پرسش‌های ما پاسخ داد که اینک پیش روی شماست. متن کامل این گفت‌وگو بیش از متن نوشتاری است. به همین خاطر در قالب فایل صوتی از طریق «رمزینۀ سریع پاسخ» (کیوآر کد) مجله تقدیم شما علاقه‌مندان شده است.

● **روند کنونی مشاوره در مدرسه‌های کشورمان را چگونه می‌بینید؟ به نظر شما چه تغییراتی ضرورت دارد تا به آنچه ایده‌آل است نزدیک‌تر باشیم؟**

بسم‌الله الرحمن الرحيم. ابتدا خداقوت عرض می‌کنم به همه مشاوران عزیز مدرسه‌ها که به‌طور شبانه‌روزی تلاش می‌کنند و زحمات می‌کشند تا وضعیت بهداشت روان و سلامت دانش‌آموزان در حد مطلوب باشد. اگر بخواهیم وضعیت مشاوره امروز و زمان حال را با گذشته

نظر بگیریم و با دقت با زندگی مذاکره کنیم. بهترین کار طرح پرسش است. با گفت‌وگو و طرح پرسش، به راه‌حل می‌رسی. از طریق تطبیق با شرایط، خلق راهکار و فرصت مشاوره با دیگران، به نتیجه می‌رسی. زندگی یعنی مذاکره بر سر

وقتی پیشامدی رخ می‌دهد که قابل پیش‌بینی نبوده است و تو را دچار درگیری ذهنی می‌کند، به جای واکنش نشان دادن و منفعل شدن، با آن رویداد گفت‌وگو کن. موقعیت، شرایط، امکانات و توانمندی‌هایت را در



مقایسه کنیم، باید عرض کنم که خیلی خیلی بهتر شده است. در واقع می توان گفت که الان در مدرسه‌ها از مشاوران انتظاراتی وجود دارد که در گذشته وجود نداشت. البته منظورم نسبت به ۲۵ تا ۳۰ سال قبل است. الان میل به استفاده از مشاوره بین دانش‌آموزان، معلمان و والدین افزایش پیدا کرده است.

منتها الان مشکل این است که مشاوران مدرسه‌ها خودشان را برای پاسخ‌گویی به این نوع از مسائل، انتظارات و درخواست‌های جامعه دانش‌آموزی، والدین و معلمان آماده نکرده‌اند. یعنی لازم است نسبت به شرح وظایفی که دارند، در حیطة دانش و تجربه خودشان را ارتقا بدهند. در واقع خیلی درگیر کار هستند و در این فعالیت غرق شده‌اند. در حالی که باید به‌طور مستمر در حال یادگیری و به‌روزکردن خودشان باشند و از لحاظ علمی خودشان را با شرایط و نیازهای روز تطبیق دهند. به همین دلیل است که در همان دانش قدیمی و کهنه خودشان ماندگار شده‌اند و نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید پاسخ‌گوی نیازهای مخاطبان خود باشند.

اما مسئله دیگری که در روند فعلی مشاوره کشور وجود دارد این است که خود مشاوران در مدرسه‌ها فرصت برنامه‌ریزی و عمل مستقل ندارند. این‌طور که مشخص است و دیده می‌شود، یک مجموعه دستورالعمل و فعالیت‌ها برای مشاور تعیین شده است و به او گفته می‌شود که فقط این‌ها را اجرا کن یا این‌ها را باید اجرا کنی و به ما گزارش بدهی. حجم این کارها به قدری زیاد است که به نظر می‌رسد فرصت لازم را از مشاوران می‌گیرد و آن‌ها آن‌طور که باید و شاید نمی‌توانند کار لازم را انجام بدهند.

● لطفاً یک مثال بزنید.

مثلاً مشاور در مدرسه خود اطلاع دارد که برخی از بچه‌ها فرزندان طلاق هستند و باید روی مسائل روحی و روانی آن‌ها کار کند. متأسفانه، هم خود مشاوران آمادگی لازم برای کارکردن روی این بچه‌ها را ندارند و هم ممکن است اعتقاد داشته باشند که کارکردن روی این موارد در حیطة وظایف آن‌ها نیست. حتی اگر بخواهند روی همین

موارد هم کار کنند، آن‌قدر کارهای ظاهری و فرمالیته برایشان وجود دارد که فرصت پرداخت به این قبیل مشکلات را ندارند. در حالی که مشاور مسئول اصلی تأمین سلامت روانی دانش‌آموزان است. در واقع کار مشاور این است که در مدرسه پایش کند و روی هر چیزی که سلامت روانی دانش‌آموزان را در معرض خطر قرار می‌دهد، کار کند. حالا این موضوع هر چیزی می‌تواند باشد؛ از مشکلات تحصیلی و اشتغال آینده تا روابط دانش‌آموزان با یکدیگر، روابط معلم و شاگرد، و بحث شاگرد و والدین. هر پدیده‌ای که در نظام مدرسه سلامت روانی دانش‌آموز را تهدید کند، مشاور وظیفه دارد که در آن حیطة کار کند.

البته محدودیت‌هایی هم برای مشاوره در این زمینه وجود دارد. در حال حاضر مهم‌ترین چیزی که نیاز است مسئولان به آن توجه کنند، ایجاد فرصت‌هایی برای پیشرفت و کار علمی و افزایش مهارت‌های فنی مشاوران مدرسه‌هاست و لازم است شرایط لازم برای آنان فراهم شود. این مهم هم صرفاً با برگزاری یک سلسله دوره‌های آموزشی که الان هم وجود ندارد، به نتیجه نمی‌رسد. پیشنهاد من این است که برای این موضوع هسته‌های مشاوره در نظر گرفته شود. یعنی هر ۵۰ یا ۶۰ مشاور زیر نظر یک سرپرست (سوپروایزر) کار مشاوره خود را انجام دهند. هر ماه یک‌بار هم جلسه داشته باشند و مشکلات و مسائلی را که در مدرسه با آن‌ها مواجه هستند، با سرپرست در میان بگذارند. با هم به تبادل نظر بپردازند و راهبردها و روش‌های کاربردی جدید را به کمک سرپرست خود طراحی کنند و سپس آن‌ها را در مدرسه به اجرا بگذارند. سپس در ماه‌های بعد دوباره نتایج آن‌ها را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. در این صورت مشاوره در مدرسه‌های ما از پیشرفت خوبی برخوردار خواهد شد.

● با این توصیف‌هایی که شما فرمودید، به نظر تان مشاور خوب یا حرفه‌ای در مدرسه چه ویژگی‌ها و مختصات باید داشته باشد؟

اولین نکته این است که مشاور باید به حرفه

خودش متعهد باشد. یعنی اعتقاد داشته باشد برای ارائه بهترین خدمات باید تلاش کند. اگر صرفاً برای گرفتن حقوق یا اشتغال وارد این کار شده باشد، در حوزه فعالیت مشاوره، هم به خودش، هم به دانش‌آموزان، و هم به مردم و حرفه خود خیانت کرده است. مشاور باید خودانگیخته و با عشق و علاقه کار کند. او باید اعتقاد راسخی به کمک به دانش‌آموزان داشته باشد. باید اعتقاد راسخی داشته باشد که وظیفه اوست که به سلامت روان دانش‌آموزان توجه کند. مثلاً در حوزه مسائل تحصیلی باید به آن‌ها مشاوره صحیح و درست بدهد. این نکته باید جزو اعتقادات اساسی او شده باشد. لذا داشتن تعهد حرفه‌ای اولین شاخص این کار است. مشاور باید دلسوزی ویژه‌ای نسبت به دانش‌آموزان داشته باشد. یعنی برای او مهم باشد که الان فلان دانش‌آموز در آستانه افسردگی قرار دارد و باید برای او کاری کند. یا پدر و مادر فلان دانش‌آموز در حال جدانشدن هستند و باید در این زمینه اقدام لازم را انجام بدهد. برای مثال ممکن است دانش‌آموزی در وضعیت شکست تحصیلی قرار گرفته باشد. اینجاست که مشاور باید فکر کند چگونه به او مشورت لازم را بدهد تا از این وضعیت خارج و به مسیر بهتری هدایت شود.

● به عبارت دیگر، شاید بتوان این‌طور گفت که قبل از درمان، مشاور باید بتواند پیشگیری کند.

بله، دقیقاً. او باید هم پیشگیری کند و هم در جهت رشد بچه‌ها اقدامات لازم را انجام بدهد. نکته دیگر با توجه به سؤالی که مطرح فرمودید این است که مشاور باید آدم پخته‌ای واجد نگاه‌های انسان‌دوستانه باشد. همچنین اعتقادات دینی و مذهبی او باید بتواند در این زمینه به او کمک کند. فردی خلاق و نوآور باشد. یعنی نمی‌تواند مشکلات دانش‌آموزان را بر حسب دستورالعملی که از بالا به او داده می‌شود، حل کند، بلکه باید خودش تشخیص بدهد که برای حل مشکل این دانش‌آموز کدام کار بهتر است. او خودش باید تشخیص بدهد که مثلاً برای دانش‌آموزان این مدرسه یا این منطقه بهترین راهکار چیست. مشاور باید



خلاقانه طراحی و برنامه‌ریزی کند و مشکل را برطرف سازد. در چنین شرایطی به طور مسلم لازم است که مشاور دانش لازم را داشته باشد و به‌طور مستمر دانش‌افزایی کرده و مدام در حال مطالعه و تغییر و پیشرفت خودش باشد. در واقع مشاور باید از توانمندی عقلانی، ذهنی و عاطفی و انعطاف‌پذیری بسیار بالایی برخوردار باشد.

• به نظر شما تربیت مشاور مدرسه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشورمان چه کمبودها و نقاط ضعفی دارد؟ کشورهای پیشرفته در این زمینه چه کار کرده‌اند و کدام تجربه‌های آنان می‌تواند برای ما مفید باشد؟

از لحاظ بحث آموزشی در دانشگاه‌های کشور ما، به نظر من شاید مهم‌ترین مشکلی که وجود دارد این است که من به‌عنوان عضو هیئت علمی در حال تدریس و تربیت مشاور هستم، اما خودم در مدرسه حضور ندارم. یعنی ما با بدنهٔ مدرسه و دانش‌آموزان خیلی در ارتباط نیستیم و ارتباط چندانی با آنان نداریم. وقتی که این‌طور نیست، نمی‌توانیم مباحث درسی و سرفصل‌ها را منطبق با مشکلاتی قرار دهیم که آنان در مدرسه بعد از فارغ‌التحصیلی خواهند داشت تا بتوانند در مدرسه به حل مشکلات بپردازند. ما در دانشگاه‌ها سرفصل‌های آموزشی کشورهای دیگر به اینجا آورده‌ایم و تدریس می‌کنیم. خیلی وقت‌ها در دانشگاه‌ها این نکته به دانشجویان القا می‌شود که شما باید آنچه را که اینجا آموخته‌اید در

مدرسه به کار بگیرید. این یکی از مشکلات اساسی در بحث آموزش و کار مشاوره است. مشکل دیگر این است که استاد و دانشجو در صحنهٔ عمل باید در مدرسه کارآموزی کنند و کار را یاد بگیرند. باید گفت این هماهنگی بین آموزش عالی و آموزش‌وپرورش اصلاً وجود ندارد. حتی می‌توان گفت نوعی ناهماهنگی جدی در این زمینه وجود دارد. به نظر من این مسئله باید حل شود.

اما نکتهٔ جالب این است که در مقایسه با کشورهای خارجی، با وجود تمام انتقادهایی که ما داریم، وضع ما از آن‌ها بدتر نیست. من فعالیت‌های بسیاری از کشورها را در این زمینه رصد می‌کنم با وجود همهٔ نقص‌ها و کاستی‌هایی که می‌بینیم، با اطمینان خدمت شما عرض می‌کنم که اگر ما در وضعیت بهتر نباشیم، در وضعیت بدتر هم قرار نداریم. خوش‌بختانه در این چند سال مشاوره در ایران خیلی خوب پیشرفت کرده است. من با توجه به نوع خدماتی که در زمینهٔ مشاوره در مدرسه‌های کشورهای پیشرفته ارائه می‌شود، می‌بینم که خیلی متفاوت و پیشرفته‌تر از ما هم نیستند. البته من معتقدم مشاوره در مدرسه‌های ما می‌تواند خیلی بهتر از این باشد. البته در آنجا دست معلم برای خیلی از فعالیت‌ها باز است و لازم نیست معلم دقیقاً همان چیزی را تدریس کند که از بالا برای او تعیین شده است. لذا در همین زمینه دست مشاوران آن‌ها هم باز است. اما آن‌ها به دقت به ارزیابی کار مشاوران می‌پردازند. در برخی از کشورها وقتی می‌خواهند عملکرد مشاور را ارزیابی کنند، صرفاً به آمارها نگاه نمی‌کنند، بلکه دنبال پاسخ این سؤال‌ها هستند که مثلاً در مدرسهٔ شما چند معناد وجود دارد؟ چند مورد پرخاشگری اتفاق افتاده یا چند خودکشی رخ داده است؟ چه تعداد افت تحصیلی داشته‌اید؟ هر قدر این موارد کمتر باشند، به‌عنوان شاخص‌های عملکرد مطلوب مشاور به آن توجه می‌کنند. البته این‌طور نیست که کاهش این موارد صرفاً جزوه عملکرد خاص یک مشاور باشد و تمام این موارد را حاصل کار او بدانند. بلکه معلمان، مدیران و دیگران هم در این زمینه نقش دارند.

علاوه بر این موارد شاخصه‌های دیگری را هم لحاظ می‌کنند. برای مثال می‌پرسند:

دانش‌آموزان این مدرسه چقدر خوش‌حال، سرحال و موفق هستند؟ آنجا صرفاً کاهش آسیب مطرح نیست، بلکه هر قدر سطح موفقیت و پیشرفت بالاتر باشد، به آن مشاور امتیاز بهتری داده می‌شود.

• اگر امروز خودتان مشاور مدرسه باشید، برای بهبود وضعیت روان‌شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان چه کارهایی انجام می‌دهید؟

ابتدا عرض کنم که برای پاسخ دادن به این سؤال شما باید یک کتاب نوشت، در یک جمله نمی‌توان به آن پاسخ داد. با وجود این خدمت شما عرض می‌کنم که مشاور در مدرسه سه وظیفه دارد که شامل رشد، پیشگیری و درمان می‌شود. مشاور باید دارای یک مجموعه برنامه برای انجام کارهای خودش باشد که به رشد بچه‌ها بینجامد. یعنی آن‌ها پیشرفت کنند و استعدادهاشان شکوفا شود و شاد و سرحال باشند. حالا در این راستا چه برنامه‌هایی باید داشت خودش به یک گفت‌وگوی دیگر نیاز دارد.

گروه بعدی دانش‌آموزانی هستند که در معرض خطرند، اما هنوز گرفتار نشده‌اند و در آینده ممکن است در معرض خطر قرار بگیرند. من برای این گروه از دانش‌آموزان هم یک سلسله برنامه در نظر می‌گرفتم. از طرف دیگر، یک نظام غربالگری دقیق هم در مدرسه اجرا می‌کردم که آن هم خودش برنامه و روش دارد تا هم دانش‌آموزان در معرض خطر و هم دانش‌آموزانی که الان گرفتار هستند، شناسایی شوند و بعد بتوان برای آن‌ها اقدامات لازم را انجام داد. وظیفهٔ مشاور در مدرسه این است که مراقب باشد. این را هم عرض کنم که منظور از دانش‌آموز گرفتار هر نوع دانش‌آموزی است که مشکل تحصیلی، مشکل خانوادگی یا مشکلات جسمی دارد و یا والدینش از هم جدا شده‌اند. خلاصه باید این‌ها را شناسایی کرد. پس از آن تازه کار مشاور آغاز می‌شود. او باید به دانش‌آموز کمک کند تا از آن گرفتاری و مخمصه نجات پیدا کند.

اگر من مشاور مدرسه باشم در این سه حیطه برنامه‌ریزی می‌کنم و فعالیت‌های گسترده‌ای را در پیش خواهم گرفت. البته در فرایند کار این‌طور نیست که یک مشاور تمام

مسئولیت بهداشت روانی دانش‌آموز را برعهده داشته باشد، بلکه معلمان و دیگران هم در این زمینه نقش دارند. کار مشاور این است که روی رفتار و گفتار معلمان و همکاران و برنامه‌های فرهنگی مدرسه دقت و توجه داشته باشد. مشاور باید این برنامه‌ها را رصد کند. او ابتدا باید همه چیز را به سمت رشد بچه‌ها هدایت کند، دوم به سمت فعالیت‌های پیشگیرانه برود و در مرحله سوم با برنامه‌ریزی در صدد حل مشکلات و درمان بچه‌ها برآید. البته ناگفته نماند که مشاور با توجه به محدودیت وقتی که دارد، نمی‌تواند تمام این کارها را انجام بدهد، ولی باید این ظرفیت را داشته باشد که منابع متفاوت در داخل مدرسه و خارج از مدرسه را برای کمک به دانش‌آموزان شناسایی و از آن‌ها برای کمک به دانش‌آموزان استفاده کند.

• منظور شما چه نوع منابعی در داخل و خارج مدرسه است؟

برای مثال، آموزش و پرورش یک سلسله هسته‌های مشاوره در مناطق دارد که مشاور می‌تواند از این مجموعه در راستای برطرف کردن مشکلات و رسیدن به اهداف بهتر کمک بگیرد. علاوه بر این‌ها، مثلاً ممکن است مجموعه‌ای از خیرین در یک محله حضور داشته باشند و یا گروه‌های مشاوره که به صورت خصوصی فعالیت می‌کنند هم بتوانند در این راستا به مشاور کمک کنند. باید این‌ها را شناسایی کرد و هنگام نیاز از آن‌ها کمک گرفت. به نظر من یکی از مشکلاتی که امروزه مشاوران با آن روبرو هستند، کمبود منابع است.

اگر من مشاور مدرسه باشم، یکی از بهترین نیروها و منابع همانا دانش‌آموزان نخبه مدرسه هستند. حتی من به سراغ افراد نیکوکار و توانایی که در هر محله و منطقه حضور دارند می‌روم و از آن‌ها برای حل مسائل روان‌شناختی و حتی مالی بهره می‌گیرم. حتی خودم هسته‌ای را در این زمینه تشکیل می‌دهم. من معتقدم برای پاسخ‌دادن به این سؤال شما باید یک کتاب نوشت.

• با شیوع کرونا مشاوره به سمت غیر حضوری شدن و مشاوره برخط رفت. به نظر تان با بهبود شرایط ناشی از کرونا،

فضای مجازی همچنان می‌تواند به مشاوران کمک کند یا خیر؟ این موضوع چه فرصت‌ها و تهدیدهایی را می‌تواند در بر داشته باشد؟

○ فضای مجازی خودش ابزار است و در شرایطی که استفاده از آن مناسب است، باید از آن استفاده کرد. قطعاً بهترین حالت این است که مشاوره حضوری باشد، اما اگر امکان مشاوره حضوری برای دانش‌آموز یا خانواده‌ای وجود نداشته باشد، خوب باید به سراغ فضای مجازی رفت.

• مشاوره در مدرسه در حال حاضر بر دوره اول متوسطه با محوریت راهنمایی و مشاوره تحصیلی متمرکز شده است. به نظر شما این روند (تمرکز بر یک دوره خاص و یک بُعد از راهنمایی و مشاوره) چه پیامدهایی را ممکن است در برداشته باشد؟

تا همین جا هم که به این شکل بحث مشاوره را در مدرسه‌ها داریم خوب است، اما قطعاً کفایت نمی‌کند. ایده‌آل و خوب این است که از همان دوره ابتدایی تا پایان متوسطه در مدرسه‌ها مشاور داشته باشیم. در مدرسه وظیفه و کار معلم تدریس است و نمی‌تواند برای مباحث خصوصی بچه‌ها وقت بگذارد. همین‌طور مدیر هم باید بر کار خودش تمرکز داشته باشد و مربی پرورشی هم شیوه و نوع کارش مشخص است. این‌ها هیچ‌کدام نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید برای مباحث روحی-روانی و خصوصی بچه‌ها زمان بگذارند. اینجاست که حضور مشاور می‌تواند مؤثر باشد.

دانش‌آموزان مسائلی دارند که مشاور باید به صورت فردی به آن‌ها رسیدگی کند. مسئله هرکسی می‌تواند با دیگری متفاوت باشد. لذا مشاور باید با تک‌تک بچه‌ها در ارتباط باشد و از حالت‌ها و وضعیت آن‌ها مطلع باشد تا بتواند برای آن‌ها به صورت فردی تصمیم بگیرد و به آن‌ها کمک کند. دانش‌آموزی در مدرسه داریم که حالش خیلی خوب است و در صدد رشد بیشتر است. دانش‌آموز دیگری داریم که در معرض خطر قرار دارد و لازم است که سریعاً به او رسیدگی کنند تا دچار حالت بحرانی نشود. دانش‌آموزی هم هست که در وضعیت بحرانی و خطر قرار دارد و باید به سرعت

مسئله وی حل شود. مشاور باید به تمام این سه گروه دانش‌آموزان توجه داشته باشد. واقعیت این است که چنین مسائلی صرفاً به دانش‌آموزان یک دوره تحصیلی خاص محدود نمی‌شوند و در همه دوره‌های تحصیلی ممکن است با چنین دانش‌آموزانی روبرو باشیم. به همین دلیل لازم است بحث مشاوره در همه دوره‌های تحصیلی وجود داشته باشد.

• چه بسا اگر بحث مشاوره را در دوره ابتدایی داشته باشیم، برخی از مسائل و مشکلات در همان‌جا برطرف شوند و دانش‌آموز با ورود به دوره‌های اول یا دوم متوسطه دیگر مشکلی نداشته باشد.

بله دقیقاً همین‌طور است. در دوره اول متوسطه دانش‌آموزان در یکی از مراحل خیلی حساس زندگی خود، یعنی مرحله بلوغ قرار دارند. اگر در این مرحله مشاور حضور داشته باشد و خدماتی به آن‌ها ارائه کند، وقتی آنان وارد دبیرستان و دوره دوم متوسطه بشوند، مشکلاتشان به احتمال زیاد کمتر خواهد بود. اتفاقاً در دوره اول متوسطه و نوجوانی و بلوغ، دانش‌آموز نیازمند راهنمایی و کمک گرفتن از مشاور است و ما ظاهراً این دوره را رها کرده‌ایم.

• شما در حال حاضر دارای مسئولیت مهمی در مرکز مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی و در این حوزه صاحب نظر هستید. ما در آموزش و پرورش در همه شهرها و مناطق مراکز و هسته‌های مشاوره داریم. با توجه به تجربیات خودتان در این زمینه، چه پیشنهادهایی برای افزایش کیفیت کار این مراکز دارید؟



از آنجایی که دانش‌آموزان دارای مشکل را غالباً مشاوران مدرسه‌ها به این مراکز ارجاع می‌دهند، اگر من بخواهم به آنان توصیه‌ی خاصی بکنم، کار درستی نکرده‌ام. زیرا من در بطن مشکلات ملموس آنان قرار ندارم. اما فقط بر اساس بازخوردی که گاهی از مردم می‌گیرم، در خصوص نحوه‌ی کار کردن هسته‌های مشاوره و انتظار خانواده‌ها و دانش‌آموزان از انجام فعالیت‌های تخصصی در این مراکز، می‌توانم توصیه کنم که مشاوران با هم نشست‌های تخصصی و ثابت مثلاً ماهانه داشته باشند و به تبادل تجربه بپردازند. در همین نشست‌ها می‌توانند برای حل مشکلات به راهکارهایی برسند. ما این



واقعیت را باید بپذیریم که مدام نیازمند آموزش و فراگیری هستیم. بنده که خودم ۳۰ سال است تدریس می‌کنم و هر سال هم درصدد مطالعه‌ی مطالب جدید و به‌روز هستم، باز هم خودم را نیازمند یادگیری می‌دانم و باید اطلاعاتم را افزایش بدهم. من خودم آرزو دارم که استادی را پیدا کنم و نزد او اطلاعاتم را به‌روز کنم و افزایش بدهم. گاهی اشکال کار ما این است که نظریه‌ای را یاد گرفته‌ایم و همیشه می‌خواهیم بر اساس آن نظریه مشکلات دانش‌آموزان را برطرف کنیم. این یکی از اشکالاتی است که من گاهی در بحث مشاوره‌ی مدرسه‌ها با آن برخورد داشته‌ام. یعنی شخص مشاور روشی را بلد است و هر مشکلی را می‌خواهد از طریق آن برطرف کند. نکته‌ی مهم بعدی این است که دانش‌آموزان

مراجعه‌کننده، خیلی زود به حال خودشان رها می‌شوند و دیگر پیگیر مسائل آن‌ها نیستیم. البته این حرف‌های من قابل تعمیم نیست. شاید تعداد محدودی به این شکل باشند، اما به هر حال باید به این نکته هم توجه داشت. گاهی دانش‌آموز را بعد از مدتی که به نتیجه نمی‌رسند، یا رها می‌کنند یا به صورت غیرحرفه‌ای به جای دیگری ارجاع می‌دهند؛ بدون اینکه اطلاعات درستی به مشاور جدید ارائه کنند. من قبول دارم که برخی از مشکلات راحت حل نمی‌شوند و گاهی بسیاری از متخصصان درباره‌ی دانش‌آموز با هم مشورت می‌کنند و سریع به نتیجه نمی‌رسند، ولی من معتقدم چنین فردی را نباید خیلی راحت رها کرد. بالاخره باید مراقبت‌های لازم را از این دانش‌آموز به عمل آورد تا او را نجات بدهیم. من تجربه‌ای با نوجوانان بزهکار در کشور دارم. مشاهده کرده‌ام اگر مشاور مدرسه و این حس‌ها خوب عمل کنند، حداقل تعداد کمتری از این بچه‌ها گذرشان به این مراکز می‌افتد.

● به نظر می‌رسد جوی آگاهانه یا ناآگاهانه بحث مشاوره در مدرسه‌ها و آموزش و پرورش را بر موضوع‌های تحصیلی متمرکز کرده و کار مشاور را فقط به تسهیل انتخاب رشته محدود می‌داند. چنین تفکری ممکن است چه آسیب‌هایی به دانش‌آموزان وارد کند؟

اگر فرض کنیم مشاور فقط در همین محدوده هم کارش را خیلی خیلی خوب انجام بدهد، فقط برای یک بعد از نیازهای دانش‌آموز کار کرده و سایر نیازهای دیگر، ابعاد رشدی و مشکلات او را نادیده گرفته است. اینجاست که دانش‌آموزان در حیطه‌های دیگر دچار مشکل می‌شوند. این کار در واقع محدود کردن تمام خدمات به یک فعالیت می‌شود که معلوم نیست چقدر هم نتیجه‌بخش باشد. راهنمایی و مشاوره‌ی تحصیلی قطعاً یکی از کارهای اصلی مشاور در مدرسه است که البته درباره‌ی آن هم به صحبت‌های فراوان نیاز است. به همین دلیل، رابطه نه تنها با دانش‌آموز، بلکه باید با خانواده هم برقرار شود و روی خانواده هم کار کنیم. اگر ما روی سایر ابعاد رشد فردی و شخصیت دانش‌آموزان تمرکز کنیم، آنان در فرایند راهنمایی تحصیلی بیشتر به صورت

خودکار عمل می‌کنند و خودشان تشخیص می‌دهند که چگونه باید پیش بروند.

بر اساس آماري که من داشته‌ام، به نظر می‌رسد که بالای ۵۰ درصد دانش‌آموزان به رشته‌های علوم تجربی گرایش دارند. حالا چرا رشته‌ی علوم تجربی را می‌خواهند، چون خیلی از آن‌ها به حرفه‌های پزشکی، داروسازی و ... تمایل دارند. این در حالی است که در تمام رشته‌های مرتبط با پزشکی در کل کشور، دانشگاه‌ها سه هزار نفر را ممکن است بگیرند، اما حدود ۵۰۰ هزار نفر متقاضی دارد. حالا چرا دارد این اتفاق می‌افتد؟ دلیلش یک باور غلط و اشتباه در ذهن خانواده‌ها و دانش‌آموزان است. ما باید روی این ذهنیت، نگرش و باور خانواده‌ها کار کنیم و آن را به سمت و سوی درست هدایت کنیم. این یکی از رسالت‌های عمده‌ی مشاوران ما در مدرسه‌هاست.

باید به دانش‌آموزان بینش صحیح بدهیم که موفقیت در آینده به رشته‌ی پزشکی محدود نیست و شما می‌توانید مثلاً در رشته‌ی علوم انسانی تحصیل کنید و شغل‌هایی مثل وکالت، روان‌شناسی، حسابداری و غیره بپردازید. در بسیاری از شاخه‌ها و رشته‌ها در گروه‌های ریاضی، علوم انسانی و هنر، این امکان وجود دارد که شما به شغل‌هایی برسید که درآمدشان خیلی خوب و بالاست. لذا باید این اطلاعات و آگاهی‌ها به درستی توسط مشاوران ما به بچه‌ها داده شوند.

من حتی باورم این است که رشته‌های تحصیلی را باید از دبیرستان بردارند و همه با هم در یک مسیر تحصیل کنند و همه رشته‌های پایه را بخوانند و یک دیپلم بگیرند؛ چیزی شبیه بچه‌هایی که در دبستان درس می‌خوانند. اما در سال آخر دبیرستان و قبل از دیپلم، هر کسی به هر رشته‌ای بیشتر علاقه داشته باشد، در همان حوزه درس‌های بیشتری را به او ارائه کنند. در نهایت همه دیپلم بگیرند. امروزه اگر کسی که مثلاً در علوم انسانی است، از علوم جدید بی‌اطلاع باشد، در واقع در دانش خودش نقص دارد. یا حتی یک نفر در گروه پزشکی از اطلاعات اولیه‌ی علوم انسانی مطلع نباشد، او هم دانشش دارای نقص است.

● از حضورتان در این گفت‌وگو صمیمانه سپاسگزاریم.